

متن پرسش

سلام: نوشته ام را از عمار شروع می کنم-او عمار بود و علی را بیان می کرد □ او عمار بود و یکی بود و علی را درک کرده بود و او را به دیگران هم می فهماند-ذو شهادتین و ابن تیهان و دیگرانی از جنس آنها هم همچین-عمار و علی و ما و رهبری □ شاید هرچه عمار می گفت تبیین علی بود اما هرچه ما می گوئیم چطور؟؟ به خدا که بیش تر آنها هزینه از رهبريست و اگر رهبری از دست این عمارها بگویند، این عمار، من تعجب نخواهم کرد...درست است که شما اینقدر خوب بودید که ندای این عمار پشنتان را لرزانده است اما باید اضافه کنم: و هم پشت خیلی های دیگر را لرزه انداخته □ اما هیچ کس و در هیچ مکان و زمانی حق ندارد عمار بودن را در انحصار بگیرد. این مقدمه را نوشتم تا بگویم هم از کسانی که بهار را و امام عصر را انحصاری کرده اند گله دارم و هم از کسانی که آقا را، که به قول یکی آقا را از هر طرف بخوانی آقا است. مثالی می زنم و بحثم را ادامه می دهم: بر طبق سوال ۵۱۳۷ و سوال های دیگر، اگر قرار باشد شما حرف های رهبری را تحلیل و تفسیر کنید و از طرف خودتان آن ها را در ظرف زمان و مکان بگذارید، خیلی خوب؛ پس لازم می دانم جمله ای از رهبری نقل کنم و سپس توضیح دهم: ((یک نکته ی دیگر هم که در مورد این دولت در طول این هشت سال مورد نظر بود و بارها هم به آن اشاره کردم، این است که این دولت بحمدالله توانست شعارهای انقلاب را سر دست بگیرد و به آنها افتخار کند و آنها را در جامعه مطرح کند.)) معنی این حرف چیست؟ بدون تعارف و تعریف که مومن اینها را بر نمی تابد، من شما را از اساتید خودم می دانم و در مورد شما سعی کرده ام این نگاه را داشته باشم که تا نسبت به موضوعی مطمئن نشده اید درباره ی آن اظهار نظر نمی کنید. با این توضیحات سوالی در ذهن من نقش بسته: آیا در این چند جمله رهبری صراحتاً نمی گوید جنس تقدیر و اندازه گیری و تشکر و دیدگاه من نسبت به این دولت همان چیزی است که بارها و در طول این ۸ سال بیان کرده ام- یک نکته ی دیگر هم که در مورد این دولت در طول این هشت سال مورد نظر بود و بارها هم به آن اشاره کردم -؟(پس امسال و امروز همان را فرمودند که پیش از این بیان کردند) آیا شما این حق را به خود می دهید که در نظر صریح رهبری نسبت به دولت اینچنین واضح تفسیر به رای داشته باشید؟ آیا رهبری باید در لب المیزان هم مظلوم واقع شود؟ آیا شما هم مثل نگارنده روی کلماتی که رهبری در سخنرانی هایشان به کار می برند حساس هستید(و البته من مراقبت ولی عصر از مقام رهبری را از خودتان یاد گرفته و فهمیده ام) بگذارید صریح تر سخن بگویم و اطمینان دارم که شما این نوشته ی من را منتشر خواهید کرد. وقتی سوال و جواب ۵۱۳۷ (...اگر رهبری قبل از آن یکشنبه از آقای احمدی نژاد و از دولت ایشان دفاع می کردند، ما آن دفاع را در راستای دفاع از

دولتی می‌دانستیم که ادامه‌ی انقلاب است ولی اگر حالا از دولت تعریف می‌کنند، ما آن تعریف را در مقایسه با دولت‌های دیگر تلقی می‌کنیم...) و سخنان رهبری در جمع هیئت دولت را در کنار هم قرار دادم به این نتیجه رسیدم که استاد در شرایطی قرار گرفتند که یا باید اشتباه خود را تصحیح می‌کردند و یا سخنان رهبری را تفسیر، که متأسفانه استاد راه دوم را در پیش گرفتند. استدعا می‌کنم و التماس دارم خدمت جنابان که دیگر هیچ وقت رهبر را تفسیر نکنید. مگر می‌ترسید حرف‌های واضح رهبری را ما متوجه نشویم؟ که اگر اینگونه است قطعاً شما شاگردانتان را تنبیل بار آورده‌اید! رهبری خود حرف‌هایشان را صریح و برای عموم می‌گوید- خواهش می‌کنم اگر نظری دارید با شجاعت و بدون هزینه از رهبری آن را اعلام کنید. التماس می‌کنم بگذارید مخاطبانان همان قدر که از رهبری می‌فهمند، همان را عمل کنند. مثالی بزنم تا هم استاد عزیز و هم خوانندگان محترم متوجه منظور بنده شوند. گفته می‌شود و احساس می‌شود آقای احمدی نژاد در زمینه‌هایی منجمله مسائل اقتصادی اشتباهات بسیار و عملکرد ضعیفی داشتند، بحث من این نیست- سوال این است که آیا کسی این قضیه را متوجه رهبری می‌داند(در حالیکه هیچ کس به اندازه‌ی رهبری از دولت حمایت نکرد بنابراین خیلی از خواست‌های رهبری در حال اجرا بود) خیر- چون آقای احمدی نژاد هیچ‌گاه از رهبری هزینه نکردند و هیچ‌گاه مستقیم اعلام نکردند که ما فلان کار را طبق نظر آقا انجام دادیم. و البته در کنارش هر انتقادی به آقای سعید جلیلی (فقط مثال می‌زنم و اصلاً قصد مقایسه‌ی اسامی و شخص‌ها نیست) بود همه آن را به حساب رهبری می‌نوشتند. چرا؟ چون ایشان در همه‌ی مصاحبه‌ها و حرف‌هایشان مستقیماً اعلام می‌کردند که تابع محض ولی فقیه‌اند و این شد که هرچه ایشان می‌گفت و می‌کرد را به پای افکار و خواسته‌های رهبری می‌نوشتند(که البته و خوشبختانه جز ناکامی در انتخابات و دامن زدن به این تفکر غلط و دور از منطق که طرفداران مقاومت و انقلاب و رهبری همان طرفداران سعید جلیلی هستند هزینه‌ی دیگری برای رهبری نداشت!) . سوال این است که چرا همه می‌خواهیم خودمان را پشت رهبری مخفی کنیم و مگر آن خود اصلی ما چه هست که جرات نداریم آن را مستقیم نشان دهیم؟ مگر نه بارها رهبری فرمودند که نظراتشان را صریح و در جمع عموم می‌فرمایند و مگر نه مخاطبان خاص رهبری، عموم مردم و توده‌ها هستند؟ آری باید مواظب بود و مراقبت کرد تا حزب الله ساده لوح و سطحی نگر بار نیاید و در مقابل عده‌ای ریاکار صحنه را بر طبق خواسته‌شان مدیریت نکنند. -و باید اذعان کرد بازی حزب الله و منافق اینبار به طور واقعی در جامعه بوجود آمده که دیگر تشخیص و تمییز منافقان به این آسانی نخواهد بود! ریشه در کجاست؟ متأسفانه ما راه تفکر را بر خود بستیم- این شد که ترسو بار آمدیم و سعی می‌کنیم خودمان را پشت دیگران مخفی کنیم- و برای آنجا که فقط خواننده و یا شنیده‌ایم که مومن باید زیرک باشد و هنوز باید به دنبال معنای زیرک بگردیم و سپس واژه‌های عمار و بصیرت را معنا کنیم که همچون منی لیاقت اینکار را ندارد. و البته من‌ها فقط اهل هزینه‌ها و خرج کردنی و لیاقتی و سرمایه‌ای از خودمان برای کمک به این راه مقدس نداریم که مجبوریم برای بقا هزینه کنیم- برای هم دعا کنیم تا اطرافمان را بهتر ببینیم و بیش‌تر بفهمیم.

باسمه تعالی: سلام علیکم: انسان وقتی متوجه شد حقیقتی به میان آمده سعی می‌کند اندیشه‌ی خود را در پرتو آن حقیقت پیرواند و جلو ببرد. این کاری است که اندیشمندان با روبه‌رو شدن با اسلام انجام دادند، نام این کار خرج‌کردن از اسلام برای خود نیست بلکه تلاش است برای نشان‌دادن اسلام و نفی خود. بنده اندیشه‌ی رهبری عزیز را در مورد موضوعات جاری کشور حقیقی‌ترین نگاه به موضوعات می‌دانم هم از جهت آن‌که بصیرت کافی دارند و هم از جهت آن‌که در موضعی هستند که احاطه‌ی کافی به موضوعات دارند. بنابراین وظیفه‌ی خود می‌دانم که در سخنان ایشان تدبّر لازم را داشته باشم تا از جوانب گوناگون نگاه ایشان غفلت نشود. شما حتماً می‌دانید که سخنان حکیمانه‌ی حکیمان جوانبی دارد که همدیگر را تفسیر می‌کند همان‌طور که قرآن حکیم به صورتی متعالی این‌چنین است. یک‌جا می‌فرماید «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» و آمدن را به خدا و ملائکه نسبت می‌دهد و یک‌جا می‌فرماید «لیس کمثله شیء» او مانند هیچ چیزی نیست تا ما در سخن خدا تدبّر کنیم و آمدن خداوند را مثل آمدن انسان‌ها ندانیم. شما در رابطه با نوع برخورد رهبر عزیز با دولت آقای احمدی‌نژاد با دو نوع برخورد روبرو می‌شوید؛ یکی تأییدات مکرر رهبری از دولت و دیگر اشکال مستقیمی که رهبری نسبت به عمل آقای احمدی‌نژاد در آن یک‌شنبه‌ی سیاه داشتند و این‌که بعد از آن در کنار امتیازات دولت کنونی ضعف‌های آن دولت را مطرح کردند. در حالی که تا قبل از جریان یک‌شنبه‌ی سیاه بحث ضعف‌های دولت مطرح نبود و تا آن‌جا که ممکن بود اعمال دولت حمل بر صحت می‌شد، حتی بعد از جریان وزارت اطلاعات و خانه‌نشینی آقای احمدی‌نژاد، با این‌که رهبری وزرات اطلاعات را به عهده‌ی آقای احمدی‌نژاد نگذاشتند ولی فرمودند کارهای دولت خوب و مطلوب است. حال نباید از خود بپرسید جایگاه دولت آقای احمدی‌نژاد در کنار تأییدات مکرر رهبری و نقدی که به طور مستقیم داشتند و ضعف‌هایی که مطرح کردند، کجا است؟ عرض بنده در جواب سؤال‌های شماره‌ی ۵۰۶۳ و ۵۱۳۷ آن بود که متوجه باشیم ادامه‌ی انقلاب ما به دولتی ختم می‌شود که مثل انقلاب در جایگاه خاصی در تاریخ قرار می‌گیرد که همچنان جلو می‌رود و گمانمان آن بود که آن دولت، دولت آقای احمدی‌نژاد بود، در حالی که دولت آقای احمدی‌نژاد با آن همه خدمات بزرگی که داشت، نشان داد آن دولت آرمانی نیست. حالا به نظر شما این کمک به حزب الله است تا در مقابل دو موضوع به ظاهر متضاد فکر کند و از سطحی‌نگری آزاد شود یا این موجب می‌شود راه تفکر به روی او بسته شود؟ بنده به این مطالب‌تان کار ندارم که چگونه جایگاه نامزدی آقای جلیلی را تحلیل می‌کنید. بیشتر عرض بنده آن است که چگونه تفکر به جامعه برمی‌گردد. نمی‌دانم چرا نتیجه گرفته‌اید در شرایطی قرار گرفته‌ام که یا باید اشتباه خود را تصحیح کنم و یا سخنان رهبری را تفسیر نمایم. مگر تا حال چیزی از خود گفته‌ام که حالا گرفتار چنین پارادوکسی شود؟ و اساساً مگر بنا است بنده در جایی مطرح باشم که حالا دلواپس مطرح نشدن خودم باشم. ای کاش جنابعالی چنین موضوعی را مطرح نمی‌کردید تا بنده نیز دغدغه‌ی در این موضوع پیدا نمی‌کردم. آن‌چه باعث شد بنده در جواب نوشته‌های امثال شما عزیزان

احساس وظیفه کنم و این عرایض را بنویسم ایجاد زمینه است برای بهتر فکر کردن تا در یک وجه از سخنان رهبری عزیز متوقف نشوید و در آینده آن طور که شایسته‌ی تفکر است در بمانید. خدا می‌داند فقط نگران آینده‌ی عزیزان هستیم که با تحلیل‌های یک جانبه در آینده‌ی تاریخ خود حاضر شوند و تصمیماتی بگیرند که در شأن سربازان انقلاب و حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» نباشد. مگر ما می‌خواهیم کسی باشیم که از رهبری خرج کنیم؟ مگر جریان خاصی را دنبال می‌کنیم و یا به دنبال حزب و گروه خاصی راه افتاده‌ایم؟ خوشا سربازی این انقلاب در عین بی‌نامی. تنها شما امروز به کسانی فکر کنید که یا به‌کلی از انقلاب منقطع شده‌اند و یا در عین بی‌فکری و تعصب کورکورانه از انقلاب دفاع می‌کنند و هرکس جز خودشان را فکر کند را با تیر تهمت و انحراف رمی می‌کنند و از خود بپرسید چه چیزی باعث شد که ما امروز وارث این دو گروه باشیم که در بیست‌سال قبل به شوق سربازی انقلاب وارد شدند اما با تحلیل‌های غلط و یک‌جانبه یا از این طرف افتادند و یا از آن طرف و این چیزی است که بنده برای دوستان نگرانم که در بیست‌سال دیگر انقلاب، در کجا ایستاده‌اند. خود دانید. موفق باشید